

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۳،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۳۰-۹

جاهلیت یک سرشت نه دوره‌ای گذرا*

دکتر علی اسدی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: asadi_asl_h@yahoo.com

چکیده

سخن درباره جاهلیت، در واقع سخن از راه و روشی است که به زمانی مشخص محدود نیست زیرا جاهلیت تعبیری برای یک حالت (سرشت) اجتماعی است که می‌تواند در هر مکان و زمانی بروز کند و ویژگیها و اهداف و معیارهای خاص خود را دارد، حقیقتی که قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم(ص) و نیز پژوهشهای محققان بر آن تأکید کرده است. قرآن کریم جاهلیت را در برابر دین، و سنت آن را خاستگاهی مخالف با اسلام دانسته است، و تحقیقات پژوهشگران و محققان ماهیت آن را به عنوان یک حالت و نه گامه‌ای و مرحله‌ای زمانی قلمداد کرده است. هدف این نوشتار بیان حقیقت جاهلیت و روشن ساختن ماهیت آن به عنوان یک خط‌مشی در زندگی است و نیز تلاشی است به منظور جلب نظرها برای کمک به درک کنه آن و شبهه‌هایی که درباره‌ی آن مطرح است تا در نتیجه با تبیین فلسفه آن، ذهنها روشن گردد. اهمیت این موضوع بیشتر به خاطر غفلت بسیاری از انسانها به خصوص مسلمانان از این بیماری است به ویژه آنکه جاهلیت مدرن و امروزی در جهان معاصر گسترش یافته و فراگیر شده است.

کلید واژه‌ها: جاهلیت، آیین، نادانی، سرشت اجتماعی.

^{۱۰}. تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۰۷/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۱۱/۱۴.

معنی و تعریف جاهلیت

پیش از پرداختن به موضوع یادآوری پنج حقیقت مهم ضروری به نظر می‌رسد:

۱- جاهلیت اصطلاحی است که قرآن کریم آن را در زبان عربی وارد کرده و پیش از نزول آن این واژه در این معنی، کاربرد نداشته و ناشناخته بوده و در میراث ادبی و آثار شعری و نثر به جا مانده از عرب دوران پیش از اسلام (دوره جاهلی) دیده نشده است. بنابراین بایستی قرآن را معیار اساسی در مطالعه آن قرار داد.

۲- جاهلیت، پیش از اسلام و پس از آن وجود داشته و دارد، مسئله‌ای که خود قرآن کریم، احادیث نبوی و اخبار معتبر، بر آن تأکید کرده‌اند.

۳- یک غلط شایع وجود دارد و آن اینکه جاهلیت در برابر علم و معرفت تلقی می‌گردد که در این نوشتار بیان خواهد شد، چنین نیست؛ زیرا قرآن کریم به این مطلب که جاهلیت در مقابل دین است نه علم و دانایی، تصریح دارد. جالب است بدانیم که لغت نامه‌ها آن را در برابر علم نیاورده بلکه در برابر دین ذکر کرده‌اند.

۴- جاهلیت در قرآن به صورت یک امر مطلق و عاری از نسبت آمده است زیرا حالتی است که به آن نسبت داده می‌شود و خود به چیزی منسوب نیست.

۵- جاهلیت به عنوان یک سرشت و آیین در زندگی به عرب پیش از اسلام اختصاص ندارد بلکه همه ملت‌هایی را در بر می‌گیرد که از دین روی برتافته و از راه راست منحرف شده‌اند. از این رو قرار دادن آن به عنوان یک دوران تاریخی محدود، نادرست می‌نماید.

اما در خصوص معنی و مفهوم آن باید گفت اولین معنایی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که جاهلیت در برابر علم و دانایی است. در این رابطه برخی از پژوهشگران و گروهی از خاورشناسان معتقدند که جاهلیت از جهل و نادانی گرفته شده است یعنی جهلی که در مقابل علم و آگاهی است و چون اعراب پیش از اسلام نسبت به علوم و معارف ناآگاه بودند، بنابراین خداوند ایشان را به این صفت (جهل)

نامید. برخی نیز بر این باورند که این واژه از مطلق جهل گرفته نشده است، بلکه از یک نوع جهل خاصی که همان جهل به خداوند و رسول او و نیز جهل به شرایع و احکام دین نشأت گرفته است. یکی از این افراد فیلیپ حتّی است که می‌گوید جاهلیت دورانی است که در جزیره العرب هیچ‌گونه قانون، پیامبر و یا کتاب آسمانی وجود نداشته است. (حتّی، ۱۰۹).

گولدزیه‌ر خاورشناس معروف می‌گوید: منظور از واژه جاهلیت، سفاهت (نابخردی) است که در برابر واژه بردباری قرار دارد و معانی دیگر آن نخوت، سبک سری و خشم است و در این رابطه به گفته عمرو بن کلثوم تغلبی در معلقه‌اش استناد می‌کند:

ألا یجهلن أحد علینا فتنجهل فوق جهل الجاهلینا

(احمد امین، ۷۰).

(مبادا کسی به ما تندی و خشم بورزد که در این صورت ما نیز جهلی به مراتب شدیدتر از جهل جاهلان را درباره او به کار خواهیم گرفت).

دیدگاه دیگر که از نظر مارکسیسم به تاریخ می‌نگرد بر این باور است که جاهلیت همان بربریت از نگاه جامعه‌شناسی است زیرا انسان در مرحله بربریت آهن را برای ساخت ابزار آلات خود به کار برد سپس در مرحله بعد که مرحله تمدن است و به تعبیر انگلس با کشف حروف الفبایی انسان از مرحله بربریت به مرحله تمدن گذر کرده است. (محمد مهدی شمس‌الدین، ۲۳۶ نقل از کتاب ی. ا. یلیایف، «العرب و الاسلام و الخلافة العربیه»، ۱۱۳-۱۱۲).

بر اساس این دیدگاه جاهلیت نام یک مرحله اجتماعی (بربریت) است در برابر مرحله تمدن (همان، ۲۳۶).

اینها چند نمونه از دیدگاه‌های مطرح شده بودند اما کاوش و جستجو در موارد کاربردی «جهل» و مشتقات آن به ویژه کلمه جاهلیت در قرآن کریم نشان می‌دهد که

مراد از به کارگیری این واژه بیان هر آن چه مقابل اسلام قرار می‌گیرد، است. از این رو مراد از «جاهلیت» راه و روش و آیینی است که درست در برابر راه و روش و آیین اسلام قرار دارد (همان، ۲۴۷).

در *لسان العرب* آمده است: «الجاهلیه زمن الفتره ولا اسلام». (جاهلیت مربوط به دورانی است که اسلام حضور نداشته است). در حدیث نبوی آمده است «أنتک امرؤ فیک جاهلیه». (تو کسی هستی که در او سرشت جاهلی است). جاهلیت حالتی است که اعراب پیش از اسلام نسبت به خداوند متعال، پیامبر، شریعت و قوانین الهی داشتند و نیز فخر فروشی به خاطر تبار و نسب، تکبر و نخوت که به آن دچار بودند (۱۱/ ۱۳۰، ذیل ماده «جهل»).

در *مجمع البحرین* آمده است: تمام صحابه بر این نظر اجماع دارند که هر آنچه باعث معصیت خداوند شود جاهلیت است و گفته شده است: جهالت انتخاب و برتری لذتهای گذرا و فانی بر لذتهای ماندگار و باقی است (۱/ ۴۲۱). جاهلیت حالتی است که اعراب پیش از اسلام در قبال خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) و شریعت الهی، جهل داشته‌اند (همان، ۱/ ۴۲۲). و بدترین نادانی، نادانی نسبت به خدا، فرستاده و دین اوست. در *لغت‌نامه* دهخدا آمده است: «جاهلیت زمانه پیش از اسلام که عرب جهل می‌داشتند به خدا و رسول وی و شرایع دین و مانند آن» (۱۵۵). وی تعاریف دیگری از منابع گوناگون نقل کرده و در پایان بحث خود، درباره جاهلیت گوید: «به هر حال تمام اینها معانی جاهلیت است هر چند که کلمه جاهلیت بیشتر بر حالت اعراب پیش از اسلام اطلاق کنند چه آنکه آنان در بسیاری از اعمال و احکام خود به نهایت جهالت به سر می‌بردند» (همان، ۱۵۶).

در *لغت‌نامه* نفیسی نیز آمده است: جاهلیت زمان قبل از اسلام که تازیان در آن زمان جهل می‌داشتند به خدا و رسول وی و شرایع دین و مانند آن (۲/ ۱۰۵۸). در *فرهنگ معین* جاهلیت به دوره پیش از اسلام عرب و عهد بت‌پرستی اطلاق

شده است (۱۲۱۳). تنها ایرادی که به این لغت نامه‌ها می‌توان وارد دانست غفلت آنان از مفهوم قرآنی جاهلیت است و عموماً جاهلیت را به دوره زمانی محدودی که مربوط به پیش از ظهور اسلام است، اطلاق کرده اند به استثنای فرهنگ دهخدا که به آیه‌های مربوط به جاهلیت اشاره کرده است، اما توضیحی در این باره نمی‌دهد. این غفلت یک بی‌توجهی ناخواسته است. چرا که جاهلیت آن گونه که قرآن کریم نیز به آن نظر دارد یک مفهوم است نه یک دوره زمانی محدود، و یک سرشت اجتماعی است نه یک مرحله معین و محدود به زمان خاص. واژه جاهلیت در واقع یک گمراهی و انحراف از راه صحیح و آیین راست است از سوی هر فرد فارغ از ملیت و تابعیت او، در هر سرزمین و در هر روزگاری که باشد (شمس‌الدین، ۱۹).

آنچه اهمیّت دارد آن است که تفاوت میان «جاهل» و «جاهلی» دانسته شود. پس در زبان عربی هر گاه جاهل، بگوییم در واقع مقصود مان واژه مقابل عالم و دانا است؛ اما اگر جاهلی بگوییم مرادمان کسی است که در مقابل یک فرد الهی یا اسلامی قرار گرفته باشد و این یک تفاوت علمی و واقعی است؛ و با اطمینان می‌توان گفت که جاهلیت غیر از جهل (در مقابل علم) است، بلکه در رویارویی تمام با دین است. و این همان چیزی است که در قرآن کریم به آن تصریح گردیده است. بنابراین می‌توان گفت که هر جاهلی می‌تواند جاهل باشد اما هر جاهل را نمی‌توان جاهلی به حساب آورد.

ویژگیهای کلی جاهلیت

جاهلیت به طور کلی مشخصات و ویژگیهایی دارد که برخی نویسندگان و پژوهشگران به آنها اشاره کرده‌اند. از جمله الحاد و نداشتن ایمان صحیح به خداوند متعال، تسلیم نشدن در برابر احکام الهی، پیروی از هوای نفس، وجود طاغوتهایی که مردم را از بندگی خداوند باز داشته و ایشان را به بندگی خود وادار می‌کنند؛ و نیز فرو رفتن در شهوات (۶۳ - ۶۶). و از جمله: شانه خالی کردن از تمامی پیامدها و مسئولیتهای حکومتی، به بردگی کشیدن محکومان و بهره‌برداری از آنان، و نیز فارغ بودن سلطه

قضای حاکمیت سیاسی (جاهلی)، و به کارگیری اخلاق بر اساس روابط عاطفی، شخصی، نژادی یا طبقاتی، و عقل و ارزشهای مذهبی نقش ناچیزی در آن مجموعه داشته است. (شمس‌الدین، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۷۳). و از جمله: به مسائل مادی بیش از مسائل معنوی توجه نشان داده شده؛ روحیه‌ی تجاوز، عصبیت و مادی‌گرایی در آن رواج داشته است (همان). در یک کلمه، این رویه و نگرش، زشتی مطلق یا آیین و روشی ضد ارزشی در زندگی است.

ویژگیهای جاهلیت از دیدگاه قرآن

جاهلیت، به تنهایی بر آیینی که در ضدیت با اسلام است دلالت ندارد بلکه اکثر واژه‌های مشتق شده از جهل که در قرآن کریم به کار برده شده‌اند نیز بر همین رویارویی دلالت دارند. تأمل در آیه‌های شریفه‌ای که مشتقات واژه جهل در آنها به کار رفته‌اند مانند «الجاهل»، «الجاهلین»، «بجهاله»، «بجهلون»، «تجهلون»، «جهول» و «جاهلون» ما را به حقیقتهای شگفتی رهنمون می‌سازند و آن اینکه واژه‌های یاد شده همگی مفهوم رویارویی با اسلام و ادیان آسمانی پیش از آن را در خود دارند؛ و این امر نکته بسیار تأمل برانگیزی است چرا که جاهلان بودند که همواره با ادیان آسمانی مقابله کردند و رو در روی پیامبران ایستادند و با احکام خداوند متعال دشمنی ورزیدند و اینان به درستی همچون جاهلیان بودند. تأمل در این آیه‌ها این نتیجه را به دست می‌دهد که همانا جهل عامل اصلی دشمنی جاهلان با رسالت‌های الهی بوده‌اند.

اما شایان ذکر است که واژه جهل فقط در یک آیه بر مذمت و نکوهش دلالت ندارد همان گونه که راغب اصفهانی نیز در «المفردات» به آن اشاره کرده است. وی درباره آیه ﴿يَحْسِبُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾ (بقره/۲۷۳). یعنی اینکه از شدت پاکدامنی و عفاف، هر کسی که از حال ایشان آگاه نیست پندارد که ایشان ثروتمند و بی‌نیازند.

راغب جهل را سه گونه بیان می‌کند:

نخست - ناآگاهی و بی‌اطلاعی انسان به علم و دانش که اصل مطلب همین است. برخی از متکلمان آن را معنی مقتضی افعالی که بر اساس بی‌نظمی انجام گیرد، قرار داده‌اند.

دوم - پنداشتن چیزی بر خلاف آنچه که هست.

سوم - انجام دادن کاری بر خلاف آنچه که باید انجام شود، چه این اعتقاد او درست باشد یا نادرست مانند کسی که به طور عمد نماز را ترک کند. در این رابطه می‌توان به آیه‌ای از سوره بقره استناد کرد. وقتی که موسی به قوم خود اعلام کرد که گاوی با مشخصات ویژه برای ذبح بیایند، قوم او گفتند: ﴿قَالُوا اتَّخَذْنَا هِزْوَاً قَالَ اعْوِذْ بِاللَّهِ انْ اَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (بقره/۶۸). پس به سخره گرفتن را جهل به شمار آورد.

یا در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿فَتَبَيَّنُوا انْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ﴾ (حجرات/۶). یعنی اینکه پیش از تصمیم‌گیری در پذیرش خبری که فاسقی برای شما آورده است، تحقیق و بررسی کنید مبادا به سخن چینی فاسقی از نادانی به قومی رنجی رسانید. گاهی جاهل بر سیل نکوهش و مذمت بیان می‌شود و این معنی بیشتر به کار رفته، و گاه بر سیل نکوهش و مذمت بیان نشده است. مانند این آیه: ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾ (بقره/۲۷۳). که منظور از جاهل در این آیه کسی است که از حال اقتصادی واقعی این دسته افراد پاکدامن بی‌خبر است، نه کسی که در جهل نکوهش شده غرق باشد. (خلف الله، ۱۹۷ و ۱۴۳).

بنابراین معانی به دست آمده از جهل در این آیات به تهی بودن از علم و آگاهی، سبک سری و سفاهت و راه و روشی که رودرروی اسلام قرار گرفته، منحصر است. (شمس‌الدین، ۲۳۷). تهی بودن از علم و دانش در آیه پیشین بیان شده است.

و اما درباره سبکسری و نادانی می‌توان به این آیه استناد کرد: ﴿انَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾. (نساء/۱۷). جهلی که در این آیه آمده در واقع همان نادانی (سفاقت) و سبک

سری است و نیز امیال و گرایشهای ناشی از ضعف انسان در برابر ترغیب و ترهیب است که سرانجام انسان را به انجام کارهای ناپسند می‌کشاند در حالی که خود او نیز به زشتی کار واقف است، اما در عین حال او به ندای امیال و گرایشهای نفسانی اش پاسخ گفته و سپس توبه کرده و خداوند نیز توبه اش را می‌پذیرد. (شمس‌الدین، ۲۳۸). و مهم اینکه همان‌گونه که گذشت صیغه‌های مشتق شده از ماده جهل که در قرآن کریم آمده‌اند در معانی خاص خود تنها به خط مشی رو در روی اسلام اشاره ندارد بلکه صفت آیین‌ها و خط مشی‌های مذکور به معنای عام خود در رابطه با اقوام غیر مسلمان در عهد پیامبران الهی و نیز در عهد پیامبر مکرم اسلام (ص) در کتاب خدا آمده است. بنابراین چنین به نظر می‌آید که در قرآن کریم این ماده جهل با این معنی در دو بخش از آیات آمده است: بخش اول آیاتی که در زمینه رویارویی بین رسالت‌های پیامبران و پیروان شان از یک سو و جاهلان از سوی دیگر و بخش دوم این ماده به صفت «جاهلیت» آمده و دربارهٔ مواضع مشخصی بحث می‌کند. (شمس‌الدین، ۲۳۸).

در اینجا به تحلیل آیاتی می‌پردازیم که مظاهر روشنی از موضع‌گیری‌های جاهلیت در برابر اسلام را به همراه دارد.

- ﴿ما نراک الا بشراً مثلنا و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی و ما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین... و ما انا بطارد الذین آمنوا انهم ملاقوا ربهم و لکنی اراکم قوماً تجهلون﴾ (هود/۲۷ و ۲۹). (ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی‌بینیم و در بادی نظر آنان که پیرو تو اند اشخاصی پست و بی‌قدر بیش نیستند و ما هیچ‌گونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی‌بینیم (که تو را پیغمبر خدا و پیشوای خلق شناسیم) بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم... و من هرگز آن مردم با ایمان را (هر چند فقیر و بی‌قدر باشند) از خود دور نمی‌کنم که آنها به شرف ملاقات خدا می‌رسند ولی به نظر من شما خود مردم نادانی هستید). در اینجا کسانی که از دعوت نوح (ع) سرباز زدند، در گفتگویشان با او دو برداشت جاهلی خود را برملا کردند. نخست: برداشت ایشان از رسالت

(نبوت) است که اینان معتقد بودند یک بشر نمی‌تواند پیامبر باشد، و برداشت دوم شان درباره ارزش انسانها بود که به عقیده ایشان این ارزش در گرو ثروت و جایگاه مادی انسان و یا تبار و عشیره‌ای که انسانها به آنها منسوبند، بستگی داشت. و این دو برداشت جاهلی سرانجام ایشان را به این موضع کشاند تا نوح و پیروان او را استهزا کنند و او را در دعوت الهی اش دروغگو تلقی نمایند.

- ﴿و جاوزنا بینی اسرائیل البحر فأتوا علی قوم یعکفون علی أصنام لهم. قالوا یا موسی اجعل لنا إلهاً کما لهم آلهه قال إنکم قوم تجهلون﴾ (اعراف/۱۳۸-۱۳۹). (و بنی اسرائیل را از دریا به ساحل رسانیدیم پس به قومی که به پرستش بتان خود متوقف بودند برخوردده (و به آئین بت پرستی نایل شدند) و گفتند ای موسی برای ما خدایی مثل خدایانی را که این بت پرستان راست (دیدنی و محسوس) مقرر کن، موسی (در جواب تقاضای جاهلانه قوم) گفت شما سخت مردم نادانی هستید). برداشتی که بنی اسرائیل درباره ذات باری تعالی داشتند بر این پایه استوار بود که خداوند متعال می‌بایست یک جسم مادی باشد که با حواس پنجگانه درک شود که این خود یک برداشت جاهلی برای خداوند است. این برداشت در خودشان شکل گرفته بود و معنای واقعی الوهیت را آن گونه که موسی (ع) آن را تبیین کرده بود، در نیافته بودند.

- و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿و اذکر أخوا عاد إذ أنذر قومه بالأحقاف و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه ألا تعبدوا إلیا الله إنی أخاف علیکم عذاب یوم عظیم قالوا أجتنا لتأفکنا عن آلهتنا فاتنا بما تعدنا إن کنت من الصادقین قال إنما العلم عند الله و أبلغکم ما ارسلت به و لکنی أراکم قوماً تجهلون﴾ (احقاف/۲۱-۲۳). (و به یاد آر حال هود پیغمبر قوم عاد را که چون در سرزمین احقاف امتش را وعظ و اندرز کرد و بترسانید و پیش از هود و بعد از او هم بسیار پیغمبر بر انداز خلق آمد باری هود قومش را گفت هرگز جز خدا کسی را نپرستید که من بر شما از عذاب روز بزرگ قیامت می‌ترسم. قوم هود در پاسخ گفتند آیا تو آمده ای ما را از پرستش بتان که خدایان ما هستند منع کنی پس تو

زود وعده عذابی که به ما بر بت پرستی می‌دهی بیار اگر راست می‌گویی؟ هود در جواب گفت: (من آگه نیستم که وعده عذاب کی خواهد بود) علمش نزد خداست و من آنچه را که بر آن رسالت داشتم به شما ابلاغ کردم و لیکن شما را بسیار مردمی نادان می‌بینم). موضع جاهلی قوم هود بر ضد رسالت الهی آن حضرت اتخاذ کردند و نیز تعصبی که آنان بر آیین‌های موروثی دینی و دنیوی خود داشتند، به آن منجر شد تا به شناسه جاهلی شناخته و نامیده شوند.

- در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشه و أنتم تبصرون. ائنکم لتأتون الرجال شهوةً من دون النساء بل أنتم قوم تجهلون﴾ (نمل/۵۴ - ۵۶). (و پیغمبر ما لوط وقتی به قوم خود گفت آیا شما با آنکه بصیرت به زشتی عمل خود دارید باز مرتکب چنین کار منکری می‌شوید؟ آیا شما با مردان شهوترانی کرده و زنان را ترک می‌گویید آری شما بسیار مردم جهالت پیشه‌ای هستید). جاهلی توصیف شدن قوم لوط از زبان پیامبرشان، به دلیل رفتارهای ضد اخلاقی و شهوانی و نیز روی گردانی از آیینی بود که لوط(ع) به قوم خود عرضه کرده بود و رفتار نابخردانه هم جنس‌گرایی ایشان، یک رفتار جاهلی و زشت بود که قرآن کریم آن را محکوم ساخته است.

- خداوند متعال در پی موضع‌گیری سرسختانه مشرکان در برابر نور هدایت و بی‌بصیرتی‌شان برای دیدن مظاهر حق، پیامبر گرامی را چنین خطاب می‌کند: ﴿و إن تدعوهم إلى الهدی لا یسمعوا و تراهم ینظرون إلیک و هم لا یبصرون خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین﴾ (اعراف/۱۹۸ - ۱۹۹) (و اگر آنها را به راه هدایت خوانید نخواهند شنید و (ای رسول ما یا اهل عقل و بینش) تو می‌بینی که آنها (بتان یا بت پرستان) در تو می‌نگرند و نمی‌بینند. طریقه عفو و بخشش پیش گیر و به نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی بگردان (که بر تو جز دعوت و اتمام حجت نیست)). آیه نخست این گروه را کسانی که بر مواضع خصمانه‌شان در قبال رسالت الهی پافشاری می‌کنند، معرفی کرده که کارشان مبارزه با هدایتی است که پیامبر گرامی اسلام آورده

است و درست به همین دلیل این گروه، جاهل توصیف شده‌اند، کسانی که در زندگی خود راه و روشی غیر از آنچه خداوند به وسیله پیامبرش معرفی کرده است، اتخاذ کرده‌اند. گفتنی است که در آیه دوم تمام مکارم اخلاق گرد هم آمده‌اند: صبر، بردباری، فروبردن خشم به هنگام غضب (۶۱)، نرمش در مواضع و تحمل جاهلان.

- همچنین خداوند متعال در آیه زیر بندگان خود و حال و هوا و مواضع ایشان در برابر جاهلان را چنین توصیف کرده است: ﴿و عباده الرحمن الذین یمشون علی الأرض هوناً و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً﴾ (فرقان/۶۳). (و بندگان (خاص) خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین ره بتواضع و فروتنی روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب کنند با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند). در این آیه آنچه که از واژه جاهلان بر می‌آید هر چند منظور، سفیهان هستند اما همین جاهلان در مقابل مسلمانان روشن ضمیر قرار داده شده‌اند. مسلمانانی که دل‌هایشان با نور هدایت اسلام روشن گشته است ﴿و عباده الرحمن الذین یمشون علی الأرض هوناً...﴾ و چه بسا معنای نادانی و سبک سری، معنی راه و روش و آیین فاسد این جاهلان را که به عنوان آیین زندگی خود انتخاب کرده بودند، بیوشانند.

- این آیه‌های شریفه را با آیه زیر به پایان می‌بریم که فرمود: ﴿الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به یؤمنون و إذا یتلی علیهم قالوا آمنا به إنه الحق من ربنا إنا كنا من قبله مسلمین... و إذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه و قالوا لنا أعمالنا و لکم أعمالکم علیکم لا نبتغی الجاهلین﴾ (قصص/۵۲ - ۵۵). (آنانکه ما به آنها پیش از این کتاب فرستادیم (یعنی موسی و عیسی و پیروان حقیقی آنها) به این (کتاب آسمانی قرآن) البته آنان ایمان می‌آورند. و چون آیات ما بر آنها تلاوت شود گویند ایمان آوردیم که این قرآن به حق از جانب پروردگار ما نازل شده و ما پیش از این تسلیم بودیم... و چون سخن لغوی (از دشمنان دین) بشنوند از آنان اعراض کرده و گویند اعمال ما از ما و اعمال شما از شما بروید سلامت باشید که ما هرگز مردم هرزه‌گوی نادان را نمی‌طلبیم).

مجموعه این آیات، از وجود دو موضع در میان انسان‌ها حکایت می‌کند؛ موضع مسلمانان و موضع جاهلان. که مسلمانان از ایشان و موضع‌شان بیزاری می‌جویند: ﴿لنا أعمالنا و لکم أعمالکم﴾. آیات فوق همگی بر این مسئله دلالت می‌کنند که این موضع‌گیری مشخص آنها یک موضع غیر اسلامی (جاهلی) است و همچنین پیروان این موضع از یک پایگاه اسلامی سرچشمه نمی‌گیرند. گفتنی است که تمام این آیات مکی و پیش از هجرت پیامبر گرامی به مدینه، نازل شده‌اند. (محمد مهدی شمس‌الدین، ۲۳۹ - ۲۴۲).

این بخش اول آیات بود؛ اما بخش دوم آیاتی که در آنها واژه جاهلیت به کار رفته شامل چهار آیه است:

۱- ﴿ثم أنزل علیکم من بعد الغمّ أمنه نعاساً یغشی طائفه منکم و طائفه قد أهتمّهم أنفسهم یظنون بالله غیر الحقّ ظنّ الجاهلیّه یقولون هل لنا من الأمر من شیء قل إنّ الأمر کلّه لله یخفون فی أنفسهم ما لا یبدون لک...﴾ (آل عمران/۱۵۴). (پس از آن غم و اندیشه خداوند شما را ایمنی بخشید که خواب آسایش گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی که وعده نصرت خدا را از روی جهل و نادانی راست نمی‌پنداشتند هنوز در غم جان خود بودند و از روی انکار می‌گفتند آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی به دست‌آید بگو ای پیغمبر(ص) هر چه هست همه به فرمان خداست (این گروه سست ایمان) خیالات باطل خود را با تو اظهار نمی‌دارند...).

۲- ﴿و أن احکم بینهم بما أنزل الله و لا تتبع أهواءهم و احذرهم أن یفتنوک عن بعض ما أنزل الله الیک فإن تولّوا فاعلم أنّما یرید الله أن یصیبهم ببعض ذنوبهم و إنّ کثیراً من الناس لفاسقون. أفحکم الجاهلیّه بیغون و من أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون﴾ (مائده/۴۹ - ۵۰).

(و تو (ای پیغمبر) به آنچه خدا به تو فرستاده میان مردم حکم کن و پیرو خواهشهای آنان مباش و بیندیش که مبادا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده تقاضای تغییر کنند پس هر گاه از حکم خدا روی گردانیدی (باک مدار) بدان که خدا می‌خواهد آنها را به عقوبت بعض گناهانشان گرفتار سازد و همانا بسیاری از

مردم فاسق و بدکارند. آیا (با وجود این دین کامل و قوانین محکم آسمانی) باز تقاضای تجدید حکم زمان جاهلیت را دارند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود).

۳- ﴿و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرّجن تبرّج الجاهلیّه الاولی...﴾ (احزاب/۳۳) (و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید (و بی‌حاجت و ضرورت از منزل بیرون نروید) و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید...).

۴- ﴿هم الذین کفروا و صدّوکم عن المسجد الحرام و الهدی معکوفاً أن یبلغ محلّه ولولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات لم تعلموهم أن تطوّوهم فتصیبکم منهم معرّه بغیر علم لیدخل الله فی رحمته من یشاء... إذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه، حمیه الجاهلیّه فأنزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین...﴾ (فتح/۲۵ - ۲۶). (همانان بودند که به خدا کافر شدند و راه مسجدالحرام را بر شما بستند و هدی شما را از رسیدن به محل خود (مکه) منع کردند و اگر مردان مؤمن و زنان مؤمنه که شما اکنون نمی‌شناسید (در مکه) وجود نداشت که اگر حمله کنید آنها را ندانسته پامال هلاک می‌سازید پس دیه و غرامت خون آن مؤمنان به گردن شما می‌ماند تا خدا هر که را بخواهد در رحمت خود داخل گرداند... چون کافران در دلها ناموس و حمیت آن هم حمیت جاهلیت پرورند که خدا وقار و اطمینان خاطر بر رسول خود و بر مؤمنان نازل کرد...).

آیه‌های شریفه فوق کلیات وضعیت انسانی را بررسی، و موضع جاهلی و در مقابل آن موضع اسلامی را تبیین کرده اند.

۱- رابطه انسان با خدا و رابطه خداوند متعال با حوادث از نقطه نظر کارهای بشری.

۲- مرکز حقوقی و قانونی انسان نسبت به انسان دیگر.

۳- رابطه مرد و زن در جامعه.

۴- روش و شیوه‌های رفتاری بین مردم (رهبران و پیروان) در کلیات.

اما درباره آیه نخست که در آن ظنّ الجاهلیّه آمده و مراد از آن برداشت انحرافی

شان از حقیقتِ رابطه خدا با انسان و رابطه خداوند متعال با حوادث از نقطه نظر افعال بشری است.

این امر به منظور بیان حقیقت اسلامی رابطه خدا و انسان و حوادث در برابر توهم جاهلی موجود وارد شده است.

زمخشری درباره «غیر الحق» گوید: «در حکم مصدر است و معنی آن این است که ایشان درباره خداوند متعال ظن و گمان غیر حق دارند حال آنکه می‌بایست گمان حق داشته باشند؛ و ظن الجاهلیه بدل از آن است. ظن الجاهلیه مانند آن است که گفته شود حاتم الجود (حاتم بخشنده)، رجل صدق (مرد راست گو) در اینجا می‌خواهد از ظن و گمانی بگوید که مخصوص و مربوط به آیین جاهلیت است» (۴۲۸/۱).

این ظن باطل تابع توجهی است که به خود دارند. «مطلبی که بیانگر هسته مرکزی پدیده جاهلیت است، خود خواهی، خود بینی، خود را نگرستن و به خود توجه داشتن... پندارهای جاهلی سر بر می‌کشد و همه اصالتها و رسالتها را به بازی می‌گیرد. و عجباً که دامنه گستاخی و بی‌باکی را تا بدان جا می‌کشاند که خدا یعنی برترین جمال پاک و عالی‌ترین مظهر قداست را هم مورد تهمت و ظن و گمان قرار می‌دهد.» (پرورش، ۸).

آنچه در این آیه جلب توجه می‌کند، سرریز شدن رسوبهای جاهلی بر رفتار و منش برخی از مسلمانان رزمنده‌ای است که خدا را نابحق توصیف کردند و او را با همان اوصاف اهل جاهلیت معرفی کردند (طباطبایی، ۴/۴۷).

و همین امر است که جاهلیت را به عنوان یک سرشت و نه مرحله‌ای تاریخی و مربوط به پیش از اسلام تأیید می‌کند و ثابت می‌نماید که خودخواهی، خودبینی، خودپسندی، شبه‌افکنی و نداشتن بینش درست نسبت به علل پیروزی از نشانه‌های جاهلیت در نگرش قرآنی است.

اما آیه دوم «افحکم الجاهلیه بیغون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون» این آیه،

معنای حقیقی جاهلیت را در کمال صراحت و گویایی بیان می‌کند و چه بسا برای تبیین معنای جاهلیت کافی باشد. بنابراین جاهلیت در برابر علم و معرفت و نیز صرفاً به معنای نادانی و سبک سری نیست بلکه در برابر دین و خداست و بلکه آیین و خط‌مشی رویارویی با اسلام است؛ نام و مشخصه زندگی غیر اسلامی است، چه دوره پیش از اسلام یا دوره هم‌عصر با ظهور آن و یا دوره بعد از ظهورش که کار آن مخالفت با نظام و خط مشی آن و نگرش کلی اسلام به جهان، زندگی و انسان بوده است. این آیه «یکی دیگر از مهمترین اجزای تشکیل دهنده نظام جاهلی را روی گرداندن از حکم خدا می‌داند..... باز هم خودپرستی، باز هم خودخواهی..... باز هم به حاکمیت و حکومت خود اندیشیدن، و در نتیجه از حکم خدای حاکم سرباز زدن....» (پرورش، ۱۵-۱۶).

در این آیه حکم جاهلیت دسته بندی جایگاه قانونی مردم بر حسب مشخصات ایشان در دارایی و فقر یا بر حسب تبار و یا بر حسب موقعیت‌شان است. و هر موضع و جایگاهی که در آن عدل مطلق رعایت نگردد، آن گونه که از جانب خداوند متعال بیان و معرفی شده است، حکم جاهلی تلقی می‌گردد (شمس الدین، ۲۴۹).

و چه زیباست روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: حکم بر دو گونه است: حکم خداوند و حکم جاهلیت. پس هر کس از حکم خداوند تجاوز کند به حکم جاهلیت عمل کرده است (طباطبایی، ۵ / ۳۶۵). بنابراین نور چشمی، خویشاوند بازی و مراعات نکردن عدل مطلق در حکمرانی نشانه‌های بارزی از نشانه‌های جاهلیت است.

اما درباره آیه سوم «و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى..»

تبرج به معنای خودنمایی زنان در جامعه است و این که مردان در جامعه، از طریق نگاه کردن به زن و یا او را لمس کردن، از او لذت‌جویی کنند (شمس الدین، ۲۵۰). بنابراین زن در جامعه جاهلی به منظور بهره‌برداریهای جنسی است و نه برای روابط

انسانی و در نتیجه روابط بین زنان و مردان در جامعه بر اساس روابط جاهلی شکل می‌گیرد و این از نشانه‌های جاهلیت و مشخصه‌های آن است. ما را در این مقاله بس است روایتی که از امام صادق(ع) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «جاهلیت دیگری خواهد بود» (طباطبایی، ۳۱۶/۶). علامه طباطبایی (ره) در این باره گفته‌اند: این سخن استفاده‌ی لطیفی است از آیه (همان). و آنچه را که امام(ع) فرمود کاملاً به حق است زیرا ما هنوز هم بی‌تردید در جاهلیتی که در آن شکی نیست زندگی می‌کنیم. این جاهلیت در دوره‌های متعددی خود را نشان داده است: منطق قبیله‌ای که بر سقیفه سایه افکند و نیز برخی کارهایی که در دوره خلفای نخست انجام شده، و به قدرت رسیدن امویان و بازگشت عصبیت همان‌گونه که در دوران جاهلیت وجود داشت به جامعه اسلامی (امین، ۷۹). و گفتار ابوسفیان «خداوندا شرایط را همان شرایط جاهلیت قرار ده و حکومت و ملک را حکومت غاصبانه و ستونها و ارکان زمین را از آن بنی امیه قرار ده» (امینی، ۳۹۳/ ۸). و آنچه از حکومت‌هایی که پس از آن تا امروز در کشورها و بلاد اسلامی به قدرت رسیدند همه و همه از نشانه‌های دیگر جاهلیت است.

اما چهارمین آیه که می‌فرماید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾ هنگامی که حمیت برافروزد و بزرگ شود، قوه غضب و خشم را در بر دارد آن گونه که راغب اصفهانی گفته است (طباطبایی، ۲۸۹/۱۸). حمیت همانا خرد عاطفی و انفعالی است که از درون، انسان را به چنگ خود گرفته و به فرمان خود در آورده و اعصاب فرد را به جوش و خروش می‌آورد و او را وادار می‌سازد تا با مردم با روحیه دشمنی و گستاخانه برخورد کرده و ایشان را از حقوق طبیعی شان محروم سازد چون که با مردم در خواسته و گفتمان تفاوت دارد. (شمس الدین، ۲۵۱). این آیه حمیت جاهلی را به عنوان سر فصل اخلاق جاهلی در تعامل با مردم، چه دوست و چه دشمن در برابر تقوی، که روح و سر فصل اخلاق اسلامی در تعامل با مردم، چه دوست و چه دشمن است، ارائه می‌دهد. طبرسی در مجمع البیان حمیت را یک عادت (منش) پدران

در جاهلیت می‌داند که به وسیله آن در برابر هیچ قدرتی سر فرود نیاورند و از کسی فرمان نبرند (، ۱۲۶/۹). روحیه تکبر، خود بزرگ بینی، دشمنی و تجاوز، زیر بار هیچ کسی نرفتن و عصبیت و... همگی نشانه‌های روشن نظام جاهلی است. نگرشی محققانه به این چهار آیه ما را از ماهیت و طبیعت جاهلیت آگاه می‌سازد؛ طبیعت و سرشتی که در هر مکان، زمان و جامعه‌ای بروز می‌کند.

جاهلیت از منظر روایی و تاریخی

اگر نگاهی به احادیث شریف نبوی و اخبار تاریخی درباره جاهلیت بیندازیم، به ماهیت آن به عنوان یک حالت اجتماعی و آیین و خط مشی زندگی پی می‌بریم. اما پیش از به پایان رساندن این مقاله نکته بسیار مهمی که باید یادآور شد آن است که پیامبر اکرم (ص) ظهور جاهلیت در میان مسلمانان و رهبران‌شان را پس از رحلت خود پیش‌بینی می‌کردند. بنابراین هنگامی که خطبه روز فتح را بیان فرمودند هشدار دادند: ای مردم! خداوند نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران را از میان شما زدود چرا که شما فرزندان آدم و آدم از گل آفریده شده است. همانا بهترین بندگان خدا با تقوا ترین آنهاست. (نوری، ۷۱۳).

پیامبر اکرم (ص) به همین مسلمانان در خطبه حجة الوداع هشدار داد. این هشدارها دلیل قاطعی بر بازگشت جاهلیت است؛ هر چند جاهلیت به عنوان یک خط مشی و نظام و آیین دوباره بازگشت.

تعصبات جاهلی گاه گاهی خودنمایی و با آیین اسلام چالش و نبرد می‌کرد و این امر همچنان تا مدتی طولانی وجود داشته است (امین، ۷۸).

پس از این یادآوری باید گفت که پیامبر گرامی اسلام (ص) این اصطلاح قرآنی را در این زمینه (آیین و خط مشی) به کار برده‌اند. چه آن حضرت یک بار به ابوذر (ره) که مردی را به خاطر مادرش سرزنش کرده بود فرمودند: «إِنَّكَ امْرَأٌ فِیْكَ جَاهِلِيَّةٌ» (ای ابوذر تو مردی هستی که هنوز سرشت جاهلیت را داری) (امین، ۶۹). پیامبر

اکرم می‌خواستند به ابوذر بفهمانند که این گونه اظهار نظر کردن با آیین اسلام سازگاری ندارد بلکه در رابطه با مردم چنین اظهار نظری به نظام جاهلی پیوند دارد. پیامبر اکرم (ص) زمانی که علی بن ابی طالب (ع) را به نزد بنی جذیمه فرستادند تا دیه‌ی آنها را بپردازد به خاطر جنایتی که خالد بن ولید درباره ایشان مرتکب گردید و از ایشان را دلجویی کند، به او فرمودند: «و اجعل امر الجاهلیه تحت قدمیک» (شیوه، رفتار و منش جاهلی را زیر پایت قرار ده) (ناصری، ۵۵). از فرمایش نخست حضرت (ص) می‌توان نتیجه گرفت که سرزنش و ناسزاگویی و فخرفروشی به نام قبیله و غیر آن، از اخلاق جاهلی است و با اسلام هیچ گونه ربط و پیوندی ندارد. پیامبر اکرم (ص) در بازگشت از غزوه بنی مطلق دو جوان از مهاجرین و انصار را دیدند که پس از مشاجره‌ای که بین ایشان رخ داد هر کدام به گروه خود پناه برده و استمداد طلبیدند، حضرت فرمودند: «أدعوی الجاهلیه، و أنا فیکم؟» (آیا به روشهای جاهلی دست می‌زنید در حالی که من در میان شما هستم؟) (ابن حنبل، ۳/۳۲۴، بیهقی ۱۰/۱۳۷؛ شمس الدین، ۲۵۴). در بیان دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «ما لکم و لدعوه الجاهلیه؟» (شما را چه به بهره‌گیری از شیوه‌های جاهلی؟) (امین، ۷۹).

در حدیث آمده است که اسلام در برخورد با احکام جاهلی آنها را مردود و محکوم ساخت (عظیم‌آبادی، ۱۳۱/۹). و خداوند به وسیله شریعت پیامبرمان حضرت محمد (ص) احکام جاهلی را منسوخ نموده و هر که را که به ادامه و پایبندی به آن احکام اصرار ورزید، نکوهش کرد. طبق آیه شریفه: «أفحکم الجاهلیه بیغون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون» (مائده/۵۰). (قطب راوندی، ۲/۳۵۲). مسلم به نقل از پیامبر اکرم (ص) آورده است که آن حضرت فرمود: «من قاتل تحت رایة عمیة یغضب لعصیبه أو یدعو إلى عصیبه أو ینصر عصیبه فقتل، قتل قتله جاهلیة»: هر کس که زیر لوای حمیت و خشم گرفتن برای عصیبت و یا فراخواندن به عصیبت و یا در یاری رساندن به یک عصیبت بجنگد و کشته شود، مانند آن است که در جاهلیت کشته شده است

(امین، ۷۹). آن حضرت همچنین فرمود: «دعواها فأنها منتنه» (همان به نقل از تفسیر طبری ۲۸/ ۷۳). آن را (جاهلیت) رها کنید زیرا بوی بدی می‌دهد. مسلمانان نخستین از جاهلیت معنی آیین را برداشت کردند که در رویارویی با اسلام بود و نیز بسیاری از غیر مسلمانان، آن را دریافتند. دلیل بر این گفتار گفت و گویی بین عمر بن خطاب خلیفه دوم و هرمزان حاکم اهواز است که پس از اسارت به مدینه منتقل گردید.

«..... عمر به او گفت: ای هرمزان عاقبت ناجوانمردی و سرانجام خواست خدا را چگونه دیدی؟ هرمزان گفت: ای عمر ما و شما هر دو در جاهلیت هستیم و زمانی که خدا در میان ما و شما نبود، ما بر شما پیروز شدیم در حالی که نه با شما بود و نه با ما. اما از وقتی که خدا با شما شد، شما پیروز گردیدید. عمر گفت: به درستی که در جاهلیت، شما به خاطر اتحادتان و ما به خاطر تفرقه مان، بر ما پیروز شدید.» (شمس الدین، ۲۵۵. نقل از تاریخ طبری ۴/ ۸۷-۸۸).

بلاذری نام جاهلیت را بر ایران قبل از اسلام اطلاق کرده و در کتاب *فتوح البلدان* درباره شهر ری گوید: شهر ری در دوره جاهلیت ارزی نامیده می‌شد (همان، نقل از *فتوح البلدان*، ۳۱۶).

ابن عبد ربّه اندلسی در *العقد الفرید* و درباره شعوبی‌گری و اعتراضهای آنان در رابطه با خواسته‌هایشان گوید: «... این کار از جمله کارهای عرب و عجم در دوره جاهلیت شان بوده است» (همان، از *العقد الفرید*، ۳۲/۳).

برخی از نشانه‌های جاهلیت

از نشانه‌های جاهلیت، گمراهی است و گمراهی جاهلیت است و بدترین گمراهی پس از انحراف از نور هدایت، دست کشیدن از تقلین، قرآن و عترت است. زیرا که حدیث متواتر و مورد اتفاق بین دو گروه شیعه و سنی هیچ تردیدی بر جای نمی‌گذارد و اینکه پای بندی به تقلین همان دین و التزام عملی به سنت نبوی ثابت و پایداری است که ترک آن همانا جاهلیت و روی گرداندن از سنت نبوی است، سنتی که دو

گروه شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند. و چه زیبا گفته است که «شناخت اسلام خارج از دایره قرآن و عترت، سقوط در جاهلیت است به همین جهت کسی که امام زمانش را شناسد تا دین را از او بیاموزد با مرگ جاهلیت به دیار باقی شتافته است» (محمد رضا امین‌زاده، ۱۳۴).

از دیگر نشانه‌های آن بروز اختلاف‌های قبیله‌ای بین مسلمانان، برتری دادن منافع دنیوی بر منافع اخروی، علاقمندی شدید به قدرت و حکومت و آن را به منزله هدف دانستن نه وسیله‌ای برای خدمت به مردم، بروز قوم‌گرایی بین مسلمانان، برتری دادن نژاد و تبار بر دین، ملیت‌گرایی منفور به عنوان یک هدف عالی‌تر و سکولاریسم که دین را به طور کلی رد می‌کند.

و چه بسا خطرناک‌ترین گونه جاهلیت که امروزه ما را بعد از جاهلیت صهیونیستی که ماهیتی پلید دارد و نقشه‌هایی منفور و ترفندهای شوم دنبال می‌کند، تهدید می‌نماید، همان جاهلیتی است که میان مسلمانان امروز در شکل و شمایل گروه‌های تکفیری، ناسیونالیستی و نژاد پرستی رواج پیدا کرده است.

بی‌تردید جاهلیت غیر مسلمانان آسان‌تر بر اسلام و مسلمین از جاهلیت مسلمانان است. مسلمانی که به پیاده کردن حاکمیت اسلامی در زندگی خود به عنوان یک آیین الهی ندارد، آیینی که توان رهبری مردم و زندگی را دارد، این مسلمان جاهلی است. و مسلمانی که، اعتقاد آگاهی و شناخت صحیح از دین خود ندارد نیز یک مسلمان جاهلی است. همچنین مسلمانی که ملیت خود را بر دین خود ترجیح می‌دهد یک مسلمان جاهلی است. مسلمانی که رفتارها و عملکرد غیر اسلامی دارد یک مسلمان جاهلی است. و متأسفانه چه بسیارند اینگونه مسلمانان در روزگار کنونی.

این همه به دلیل غفلت از خداوند متعال و آیات قرآنی و عالم برزخ و جهان آخرت است. خداوند همه ما را از دام غفلت رهایی دهد تا بتوانیم با جاهلیت مبارزه کرده و همه نشانه‌های آن را در هم کوبیم تا دین، تنها جایگزین باقی بماند.

پایان

از آنچه گذشت چنین بر می‌آید که جاهلیت تنها یک سرشت اجتماعی است که ممکن است در نزد هر گروه و جمعی از مردم باشد. یا در هر کشور و یا هر زمان وجود داشته باشد. جاهلیت صفتی برای جهان پیش از اسلام شامل عرب و غیر عرب بوده است و نیز صفتی برای بینشها و ایدئولوژی‌های ماتریالیستی معاصر بدون در نظر گرفتن تغییر شکلهای و مظاهر آن است. به بیانی دیگر جاهلیت نامی برای گمراهی و انحراف از ارزشهای صحیح و آیینهای راست است.

نیاز جدی امروزی ما همانا درک و شناخت معنای حقیقی جاهلیت و اتخاذ مواضع مطلوب در رویارویی با آن و پرداختن به مبارزه‌ای خستگی ناپذیر با آن است.

منابع

- ابن حنبل، احمد بن محمد؛ *المسند*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد؛ *العقد الفرید*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۸ هـ ق.
- امین، احمد؛ *فجر الاسلام*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۶۹ م.
- امین‌زاده، محمد رضا؛ *سیری در جامعه‌ی جاهلی*، قم، ۱۳۸۳.
- امینی عبدالحسین؛ *الغدیر*، انتشارات المجمع العالمی لأهل البیت قم، ۱۴۲۴ هـ ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ *فتوح البلدان*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸ هـ ق.
- بیهقی، احمد بن حسین؛ *السنن الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
- پرورش، علی اکبر؛ *پدیده جاهلیت از دیدگاه قرآن*، خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۵۸.
- حتی، فیلیپ خوری؛ *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- دهخدا، علی اکبر؛ *لغت‌نامه دهخدا*، واژه جهل، تهران، ۱۳۳۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات*، به اهتمام محمد احمد خلف‌الله، الانجلو

المصريه، القاہرہ، ۱۹۷۰م.

- زمخشری، محمود بن عمر؛ *تفسیر الکشاف*، المكتبة التجارية الكبرى، القاہرہ، ۱۳۷۳ھ ق. / ۱۹۵۳م.
- شمس‌الدین، محمد مهدی؛ *بین الجاهلیه و الاسلام*، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۲۰ھ ق. / ۲۰۰۰م.
- طباطبایی محمد حسین؛ *المیزان*، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۴ھ ق. / ۱۹۷۴م.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*، انتشارات المكتبة العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
- طریحی، فخر الدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*، تهران، ۱۳۶۲.
- عطار، داود؛ *موجز علوم القرآن*، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۹ھ ق. / ۱۹۷۹م.
- عظیم‌آبادی؛ *عون المعبود*، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۹ھ ق.
- قطب، محمد؛ *جاهلیت قرن بیستم*، ترجمه محمد علی عابدی، انتشارات نشر انقلاب، تهران، ۱۳۵۹.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله؛ *فقه القرآن*، تحقیق احمد الحسینی، قم، ۱۴۰۵ھ ق.
- معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۲.
- ناصری، محمد باقر؛ *دراسات فی التاریخ الاسلامی*، چاپ دوم، مؤسسه اهل‌ال‌بیت، بیروت، ۱۴۰۱ھ ق. / ۱۹۸۱م.
- نفیسی، علی اکبر؛ *فرهنگ نفیسی*، خیام، تهران، ۱۳۵۵.
- نوری، یحیی؛ *اسلام و عقاید و آراء بشری*، انتشارات نوید نور، تهران، ۱۳۸۴.
- ی. ا. یلیالیف؛ *العرب و الاسلام والخلافه العربیه*، ترجمه انیس فریحه، ۱۳۹۳ھ ق. / ۱۹۷۳م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی